

# رعایت عدالت در تعدد زوجات

مسعود امامی<sup>۱</sup>

## چکیده

مشروعیت تعدد زوجات بر گرفته از قرآن کریم، روایات فراوان و سیره عملی اولیای دین است و مورد اتفاق همه مذاهب اسلامی می‌باشد. قرآن کریم تعدد زوجات را مشروط به رعایت عدالت نموده است. بسیاری از فقیهان عدالت در تعدد زوجات را به مساوات معنا کرده‌اند و از این رو متعلق آن را فقط قسم (تقسیم شبها میان همسران) می‌دانند؛ در حالی که عدالت به معنای میانه‌روی و رعایت حقوق دیگران و پرهیز از افراط و تفریط است. به همین جهت متعلق آن همه حقوق فقهی و اخلاقی همسر است و مختص به قسم نمی‌باشد.

کلید واژه: ازدواج، حقوق خانواده، تعدد زوجات، عدالت

## مقدمه

جواز تعدد زوجات از احکام مورد پذیرش همه مذاهب در اسلام است. مستند اصلی این حکم، قرآن کریم می‌باشد و مهمترین آیه ای که دلالت بر آن دارد آیه سوم سوره نساء است. علاوه بر آن روایات معصومان (ع) و سیره عملی آنان نیز دلالت بر مشروعیت تعدد زوجات دارد. قرآن کریم در آیات ۳ و ۱۲۹ سوره نساء از رعایت عدالت میان همسران در تعدد زوجات یاد کرده است. در روایات نیز به این موضوع پرداخته شده است. از این رو شرط رعایت عدالت در تعدد زوجات مورد قبول فقیهان همه مذاهب اسلامی می‌باشد، اما در تفسیر آن و تعیین متعلق عدالت آرای متفاوتی در فقه دیده می‌شود. مفسران نیز در تفسیر

---

<sup>۱</sup> دانش آموخته حوزه علمیه قم؛ masoudimami@yahoo.com

آیات مذکور و شرط عدالت ذکر شده در آنها اختلاف دارند. در این نوشتار به موضوع شرط عدالت و متعلق آن پرداخته شده و در این میان دیدگاه نوینی ارائه شده است.

## ۱. گزارشی از شرط عدالت در تعدد زوجات در فقه

آیه سوم سوره نساء به صراحت اجرای عدالت میان همسران را واجب کرده است:

وَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تُقْسِطُوا فِي الْيَتَامَىٰ فَانكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ مَثْنَىٰ وَثُلَاثَ وَرُبَاعَ فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا فَوَاحِدَةً أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ ذَلِكُمْ أَذْنَىٰ أَلَّا تَعُولُوا

و اگر می‌ترسید که (بهنگام ازدواج با دختران یتیم)، عدالت را رعایت نکنید، (از ازدواج با آنان، چشم‌پوشی کنید و) با زنان پاک (دیگر) ازدواج نمائید، دو یا سه یا چهار همسر و اگر می‌ترسید عدالت را (در باره همسران متعدد) رعایت نکنید، تنها یک همسر بگیرید، و یا از زنانی که مالک آنها نیستید استفاده کنید، این کار، از ظلم و ستم بهتر جلوگیری می‌کند.

آیه ۱۲۹ همین سوره خبر می‌دهد که رعایت عدالت در مورد همسران فوق توان شوهران است، ولی آنان نباید چنان عمل کنند که یکی از زوجات به طور کامل رها گردد:

وَ لَنْ تَسْتَطِيعُوا أَنْ تَعْدِلُوا بَيْنَ النِّسَاءِ وَ لَوْ حَرَصْتُمْ فَلَا تَمِيلُوا كُلَّ الْمِيلِ فَتَذَرُوهَا كَالْمُعَلَّقَةِ وَ إِن تَصْلِحُوا وَ تَتَّقُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُوراً رَحِيماً

هر چند بکوشید هرگز نتوانید که در میان زنان به عدالت رفتار کنید. لکن یکباره به سوی یکی میل نکنید تا دیگری را سرگشته رها کرده باشید. اگر از در آشتی درآیید و پرهیزگاری کنید خدا آمرزنده و مهربان است.

فقیهان همه مذاهب اسلامی به استناد آیه نخست، رعایت عدالت میان همسران را بر مرد واجب می‌دانند. اما در متعلق عدالت در این آیه و آیه دوم اختلاف دارند. قدر متیقن از متعلق عدالت در آیه نخست که شیعه و سنی بر آن اجماع دارند، تقسیم عادلانه شبها میان همسران است که در فقه عامه و خاصه از آن به «قسم» (به فتح قاف و سکون سین) یاد می‌شود (شهیدثانی، مسالک‌الافهام، ج ۸، ص ۳۱۰؛ انصاری، کتاب‌النکاح، ص ۴۷۰؛ ابن‌عربی، احکام‌القرآن، ج ۱، ص ۳۱۳؛ جمعی از نویسندگان، الموسوعة الكويتية، ج ۳۳، ص ۱۸۳). روایات فراوانی در باره قسم و احکام آن وارد شده است (حر عاملی، وسائل‌الشیعه، ج ۲۱، ص ۳۳۷). این روایات مستند اصلی فقهاء در انطباق عدالت در آیه شریفه بر قسم است.

قسم در فقه دارای اهمیت است و احکام بسیاری ذیل آن مطرح شده است، تا جایی که این اصطلاح، عنوان یکی از کتابهای فقهی در منابع اهل سنت می‌باشد (انصاری، فتح‌الوهاب، ج ۲، ص ۱۰۷؛ شربینی،

مغنی‌المحتاج، ج ۳، ص ۲۵۱؛). شیخ طوسی نیز در برخی آثار خود متأثر از عامه همین‌گونه عمل کرده است (طوسی، الخلاف، ج ۴، ص ۴۰۹؛ طوسی، المبسوط، ج ۴، ص ۳۲۴). اما سایر فقهای شیعه از این روش تبعیت نکرده‌اند و قسّم را به عنوان یکی از سرفصل‌های کتاب نکاح مطرح نموده‌اند.

شیخ مفید در کتاب مقنعه بعد از اینکه رعایت عدالت را بر مرد در تعدد زوجات سزاوار می‌داند، قسّم را به عنوان تنها مصداق برای عدالت ذکر می‌کند. او می‌گوید:

اگر مرد دو زن داشته باشد سزاوار است میان آنها به عدالت رفتار کند، پس

باید هر شب را با یکی از آنها سپری نماید. (مفید، المقنعه، ص ۵۱۶)

بسیاری از فقهاء نیز در بیان احکام قسّم از یکی از مشتقات ماده عدل استفاده کرده‌اند (حلبی، الکافی، ص ۲۹۵، ۲۹۹؛ سلار، المراسم، ص ۱۵۵؛ ابن زهره، غنیة النزوع، ص ۳۵۶؛ قمی، جامع الخلاف، ص ۴۴۹؛ فخر المحققین، ایضاح الفوائد، ج ۳، ص ۲۵۱؛ شهید ثانی، مسالک الافهام، ج ۸، ص ۳۱۰؛ بحرانی، الحدائق الناضرة، ج ۲۴، ص ۵۸۸). پس قسّم در آثار فقهی به عنوان مصداق عدالت شرط شده در تعدد زوجات معرفی شده است.

در قسّم سه مسئله بیتوته (شب ماندن)، مضاجعه (هم خوابی) و مواقعه (آمیزش) از هم تفکیک شده است. فقهای شیعه و اهل سنت اتفاق نظر دارند که در قسّم بیتوته بر مرد واجب است و مواقعه واجب نیست، زیرا رعایت عدالت در مواردی واجب است که مرد توان انجام آن را دارد و آن بیتوته است، اما رعایت عدالت و مساوات در اموری که از قدرت مرد خارج است مانند محبت و جماع لازم نیست. (نجفی، جواهرالکلام، ج ۳۱، ص ۱۶۱؛ خویی، منهاج‌الصالحین، ج ۲، ص ۲۸۱؛ سبزواری، جامع‌الاحکام، ص ۵۶۸؛ کاشانی، بدائع‌الصنائع، ج ۲، ص ۳۳۲؛ ابن‌قدامة، المغنی، ج ۸، ص ۱۴۸).

در مورد مضاجعه اختلاف است. بیشتر فقیهان مضاجعه را نیز بر مرد واجب می‌دانند. آنها به آیه «وَ عَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ» (نساء/۱۹) استدلال کرده‌اند، زیرا مضاجعه مصداق حسن معاشرت است و بدون آن حسن معاشرت صدق نمی‌کند (بحرانی، الحدائق الناضرة، ج ۲۴، ص ۵۸۸؛ انصاری، کتاب النکاح، ص ۴۷۲؛ خمینی، تحریرالوسیله، ج ۲، ص ۳۰۴). برخی با درکی عرفی از این آیه، تعیین مصداق برای معاشرت به معروف را به عرف واگذار کرده‌اند و آن را منحصر به مضاجعه نکرده‌اند (ابن‌ادریس، السرائر، ج ۲، ص ۶۵۵). اما برخی دیگر آن را بر موانست بدون مضاجعه در شب نیز صادق می‌دانند (شهیدثانی، مسالک‌الافهام، ج ۸، ص ۳۱۲؛ زنجانی، کتاب نکاح، ج ۲۴، ص ۷۵۰۱). برخی فقیهان آیه «وَ عَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ» (نساء/۱۹) را مربوط به مسائل اخلاقی دانسته و از این رو، استدلال به آن را در مسائل حقوقی و شرعی موجه نمی‌دانند (حکیم، مستمسک‌العروة، ج ۱۳، ص ۳۰۲) و برخی دیگر امر در آیه را در صورت عمومیت معروف حمل بر استحباب کرده‌اند (فاضل‌لنکرانی، تفصیل‌الشریعة، النکاح، ص ۴۶۹). آیت‌الله

خویی در یکی از آثار خود تصریح کرده است که در قَسَم، مضاجعه شرط نیست (خویی، صراط‌النجاة، ج ۳، ص ۲۴۸)، اما در اثری دیگر مضاجعه را شرط دانسته است (خویی، منهاج‌الصالحین، ج ۲، ص ۲۸۱).

بیشتر فقیهان شیعه مصداق دیگری غیر از قَسَم برای عدالت مورد امر در آیه سوم سوره نساء ذکر نکرده‌اند. به نظر آنان نفقه و سایر حقوق زوجیت نمی‌تواند متعلق عدالت باشد، زیرا این امور به حسب حال زوجه تغییر می‌کند و بر مرد تنها واجب است که نفقه مورد نیاز و مناسب شأن هر یک از زنان را بپردازد، اما رعایت تساوی در مقدار نفقه شرط نیست. پس مرد می‌تواند بعد از رعایت نفقه واجب، به برخی از زنانش بیش از دیگران انفاق کند (طوسی، النهایة، ص ۴۸۴؛ صدر، ماوراء‌الفقه، ج ۶، ص ۱۶۴). هر چند برخی فقها رعایت تساوی در نفقه را مستحب می‌دانند (ابن‌براج، المهذب، ج ۲، ص ۲۲۶؛ خویی، منهاج‌الصالحین، ج ۲، ص ۲۸۲). علاوه بر آن، برخی دیگر تساوی در التفات، خوش‌رویی و واقعه را نیز مستحب دانسته‌اند (نجفی، جواهرالکلام، ج ۳۱، ص ۱۸۲؛ سبزواری، جامع‌الاحکام، ص ۵۶۸).

به نظر بیشتر علمای اهل سنت نیز متعلق عدالت در آیه سوم سوره نساء فقط قَسَم است (ابن‌عربی، احکام‌القرآن، ج ۱، ص ۳۱۳). شافعی، حنابل و مالکیه نیز بر این باورند که اگر مرد در مورد نفقه و پوشاک و مانند آنها رعایت مقدار واجب را کرد، می‌تواند برخی از زنان را نسبت به برخی دیگر توسعه دهد، هر چند مراعات مساوات بهتر است (جمعی از نویسندگان، الموسوعة‌الکویتیه، ج ۳۳، ص ۱۸۶؛ ابن‌قدامة، المغنی، ج ۸، ص ۱۴۴) اما آن گروه از فقهای حنفیه که تعیین مقدار نفقه را به حسب حال مرد می‌دانند نه به حسب حال هر دو، در این باره فتوا داده‌اند که مساوات در نفقه بر مرد واجب است (ابن‌عابدین، حاشیة‌ردالمحتار، ج ۲، ص ۳۹۸). همچنین شافعی، حنفیه و حنبلیه نیز رعایت عدالت و مساوات در همه استمتاعات جنسی را مستحب می‌دانند (ابن‌قدامة، المغنی، ج ۷، ص ۳۵).

در عین حال برخی مفسران شیعه و سنی - بر خلاف بیشتر فقیهان - متعلق عدالت در آیه سوم سوره نساء را علاوه بر قَسَم شامل مواردی چون نفقه، معاشرت، مباشرت و غیره نیز می‌دانند (طبرسی، مجمع‌البیان، ج ۳، ص ۱۱؛ ابوحیان، البحرالمحیط، ج ۳، ص ۵۰۷؛ قطب، فی ظلال‌القرآن، ج ۱، ص ۵۸۲).

## ۲. معنای عدالت

علت اینکه بسیاری از فقهای شیعه و اهل سنت، متعلق عدالت در آیه ۳ سوره نساء را فقط قَسَم می‌دانند این است که آنها عدالت را به معنای مساوات گرفته‌اند و مساوات نیز از نظر شرعی فقط در قَسَم واجب است و در سایر حقوق شرعی و اخلاقی زوجه مانند نفقه، جماع، حسن معاشرت و محبت، مساوات واجب نیست. شیخ طوسی می‌گوید:

مانعی ندارد که مرد بعضی از زنانش را بر بعضی دیگر در نفقه و پوشاک برتری دهد و اگر تساوی را میان آنها رعایت کند و به عدالت رفتار نماید بهتر است (طوسی، النهایه، ص ۴۸۴).

از کنار هم آمدن عدالت و تساوی در این عبارت روشن می شود که شیخ هر دو را به یک معنا می داند و در نتیجه رعایت عدالت را در نفقه و پوشاک واجب نمی داند. فخر المحققین به وضوح ادعاء می کند که عدالت در آیه سوم سوره نساء به معنای رعایت تساوی است، نه به معنای رعایت حقوق. او بر این ادعاء استدلال می کند و می گوید:

عدالت در آیه سوم سوره نساء به معنای مساوات است، نه رعایت حقوق، زیرا در این آیه در فرضی که بیم از عدم اجرای عدالت میان همسران باشد، توصیه شده که به یک زن یا به آنچه از کنیزان دارند اکتفا کنند. پس عدالت در این آیه فقط در تعدد زوجات قابل تصور است و در فرض یک زن یا ملک یمین رعایت عدالت لازم نیست و این عدالت به معنای مساوات است، زیرا عدالت به معنای رعایت حقوق، در یک زن و کنیزان نیز واجب می باشد (فخر المحققین، ایضاح الفوائد، ج ۳، ص ۲۵۱).

شهید ثانی و بسیاری از فقهای بعد از او، برای حکم به استحباب و عدم وجوب مساوات در نفقه، حسن معاشرت و جماع و مانند آنها به آیه ۱۲۹ سوره نساء استدلال کرده اند. پیش فرض آنها در این استدلال این است که عدالت در این آیه به معنای مساوات است، زیرا در این آیه تصریح شده که مردان نمی توانند عدالت را در حق همسران خود رعایت کنند، پس نتیجه گرفته اند که رعایت عدالت، یعنی مساوات در این امور که فوق استطاعت مردان است واجب نمی باشد و مستحب است (شهید ثانی، مسالک الأفهام، ج ۸، ص ۳۳۶؛ عاملی، نهایه المرام، ج ۱، ص ۴۲۴؛ فیض کاشانی، مفاتیح الشرائع، ج ۲، ص ۲۸۹؛ بحرانی، الحدائق الناضرة، ج ۲۴، ص ۵۸۹؛ اصفهانی، کشف اللثام، ج ۷، ص ۵۱۶؛ طباطبائی، ریاض المسائل، ج ۲، ص ۱۵۲؛ بحرانی، الأنوار اللوامع، ج ۱۰، ص ۱۰؛ نراقی، رسائل و مسائل، ج ۱، بخش ۲، ص ۳۴؛ روحانی، فقه الصادق، ج ۲۲، ص ۲۴۵).

به نظر صاحب جواهر و برخی دیگر از فقها نیز عدل در هر دو آیه به معنای مساوات است، اما به نظر او متعلق آن را در آیه ۱۲۹ سوره نساء، نفقه و مانند آن نیست، زیرا مساوات در این امور ممکن است و فوق طاقت شوهر نیست، بلکه مقصود مساوات در همه امور یا مساوات در خصوص محبت است (نجفی، جواهر الکلام، ج ۲۹، ص ۳۵؛ اراکی، کتاب النکاح، ص ۷۳۵). شواهد دیگری نیز در منابع فقهی وجود دارد که آشکار می سازد عدالت در تعدد زوجات در نزد فقیهان به معنای مساوات می باشد (طوسی، المبسوط، ج ۴، ص ۱۵۵؛ ابن زهره، غنیة النزوع، ص ۳۵۶).

همچنین ممکن است از روایت ذیل که از امام کاظم (ع) نقل شده است برداشت شود که عدالت در تعدد زوجات به معنای مساوات است:

مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ عِيسَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ عَبْدِ الْمَلِكِ بْنِ عَتَبَةَ الْهَاشِمِيِّ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ (ع) عَنِ الرَّجُلِ تَكُونُ لَهُ امْرَأَتَانِ يُرِيدُ أَنْ يُؤْتِرَ إِحْدَاهُمَا بِالْكَسْوَةِ وَالْعَطِيَّةِ، أَيْصَلِحُ ذَلِكَ؟ قَالَ: لَا بَأْسَ، وَاجْهَدْ فِي الْعَدْلِ بَيْنَهُمَا (عاملی، وسائل الشیعه، ج ۲۱، ص ۳۴۱).

عبدالملک بن عتبه می گوید: از امام کاظم (ع) در باره مردی که دو زن دارد و می خواهد یکی را در پوشاک و نفقه بر دیگری برتری دهد پرسیدم که آیا این کار به صلاح است؟ حضرت فرمود: مانعی ندارد، کوشش کند که عدالت را میان آنها رعایت کند.

بسیاری از فقها عدالت در این روایت را به معنای تساوی می دانند و متعلق عدالت نیز چنانکه در روایت آمده نفقه و پوشاک است. از این رو امر به رعایت عدالت در روایت را حمل بر استحباب کرده اند (شهید ثانی، مسالک الأفهام، ج ۸، ص ۳۳۶؛ عاملی، نهایه المرام، ج ۱، ص ۴۲۴؛ اصفهانی، کشف اللثام، ج ۷، ص ۵۱۶؛ خوانساری، جامع المدارک، ج ۴، ص ۴۳۲؛ سبزواری، مهذب الأحكام، ج ۲۵، ص ۲۱۴؛ فاضل، تفصیل الشریعه (النکاح)، ص ۴۷۹؛ اراکی، کتاب النکاح، ص ۷۳۶؛ روحانی، فقه الصادق، ج ۲۲، ص ۲۴۵).

کاوش و دقت در معنای لغوی عدالت، راهگشای فهم درست آیه سوم سوره نساء و ارتباط آن با آیه ۱۲۹ همان سوره و پاسخگوی شبهات مطرح شده در باره ارتباط این دو آیه، و در نهایت موجب دست یافتن به درکی صحیح از ابعاد و زوایای مختلف شرط عدالت در تعدد زوجات خواهد بود. از این رو به بررسی معنای عدالت در منابع لغوی می پردازیم.

ابن فارس می گوید:

ماده عدل دلالت بر استواء دارد ... عدل یعنی حکم به استواء کردن و اگر چیزی با چیز دیگر مساوی باشد گفته می شود: عدل او است ... عدل نقیض جور است ... روز معتدل نیز به معنای روزی است که سرما و گرما در آن مساوی است (ابن فارس، معجم مقاییس اللغة، ج ۴، ص ۲۴۶).

راغب اصفهانی می گوید:

عدالت اقتضای معنای مساوات دارد ... عدل به تقسیط و تقسیم مساوی گفته می شود ... خداوند می فرماید: إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ (النحل / ۹۰)، عدل به معنای مساوات است، پس عدل یعنی خیر

در مقابل خیر و شرّ در مقابل شرّ، اما احسان یعنی خیر بیشتر در مقابل خیر، و شرّ کمتر در مقابل شرّ ... آیه شریفه وَ لَنْ تَسْتَطِيعُوا اَنْ تَعْدِلُوا بَيْنَ النِّسَاءِ، اشاره به این دارد که انسان نمی تواند محبت خود را میان همسرانش به طور مساوی تقسیم کند، پس آیه فَإِنْ خِفْتُمْ اَلَّا تَعْدِلُوا فَوَاحِدَةً اشاره به عدالت در قَسَم و نفقه دارد (راغب، مفردات الفاظ القرآن، ص ۵۵۱).

فیومی می گوید:

عدل به معنای قصد و میانه روی در امور و ضدّ جور است (فیومی، المصباح المنیر، ج ۲، ص ۳۹۶).

ابن منظور می گوید:

عدل آن امر مستقیمی است که در جان انسانها جای دارد و ضدّ جور است ... عدل حکم کردن به حق است (ابن منظور، لسان العرب، ج ۱۱، ص ۴۳۰).

زبیدی بعد از معنا کردن عدل به آنچه از ابن منظور نقل شد می گوید:

گفته شده که عدل میانه افراط و تفریط است (زبیدی، تاج العروس، ج ۱۵، ص ۴۷۱).

مصطفوی می گوید:

ماده عدل دلالت بر عمل میان افراط و تفریط دارد به گونه ای که در آن زیاده و نقیصه ای نباشد و به همین جهت بر اقتصاد (میانه روی)، مساوات، قسط، استواء و استقامت اطلاق می شود. (مصطفوی، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۸، ص ۵۵).

از مجموع اظهار نظرهای اهل لغت فهمیده می شود که ماده عدل دقیقاً به معنای تساوی و قطعاً مترادف با تساوی در مقدار نیست، بلکه مقصود از آن میانه روی و استقامت در رفتار و دوری از افراط و تفریط است، به گونه ای که به حق عمل شود و به کسی ستم نشود. بنابراین اگر کسی به فرزندانش به اندازه نیازشان طعام دهد و یا به همسران خود به مقدار نیازشان نفقه دهد به عدالت رفتار کرده، هر چند به مقدار مساوی اطعام و انفاق نکرده باشد، و اگر به آنها به مقدار مساوی طعام و نفقه دهد اما برخی همچنان گرسنه و نیازمند باشند و برخی دیگر بیش از مقدار نیازشان دریافت کرده باشند به افراط و تفریط عمل کرده و از شیوه اعتدال و میانه روی خارج شده و به برخی ستم کرده است. پس مساوات در مقدار گاهی مصداق عدالت است و گاهی برخلاف عدالت می باشد.

بنابراین عدالت در آیه ۳ و ۱۲۹ سوره نساء به معنای رعایت مساوات در مقدار نیست تا ضرورتاً متعلق آن فقط قَسَم باشد و شامل سایر حقوق زوجه نشود، بلکه متعلق آن در هر دو آیه شامل همه حقوق زوجه است و اختصاص به مورد خاصی مانند قَسَم که در آن تساوی شرط است ندارد، زیرا اعتدال و دوری از افراط و تفریط در همه حقوق زوجیت لازم است. بنابراین پیام آیه سوم سوره نساء این است که مرد می‌بایست در صورت تعدد همسرانش، حقوق همه آنها را اداء نماید و گرفتن همسر جدید موجب نشود که در اداء حقوق یکی از همسرانش کوتاهی کند، و اگر بیم این دارد که نتواند حقوق همه را اداء کند به یک همسر یا ملک یمین اکتفاء کند که این نزدیکتر است تا به ستم نگراید.

استدلال نقل شده در صفحات قبل از فخرالمحققین برای اثبات این که عدالت در این آیه به معنای رعایت تساوی است، می‌تواند اشکالی بر این دیدگاه باشد و گفته شود که معنای میانه روی برای عدالت و در نتیجه توسعه متعلق آن به همه حقوق زوجیت، این نتیجه را در پی دارد که رعایت عدالت در موارد تک‌همسری و ملک‌یمین نیز لازم است و منحصر به تعدد زوجات نیست؛ در حالی که قرآن کریم می‌فرماید: اگر نمی‌توانید به عدالت پایبند باشید یک همسر یا ملک‌یمین اختیار کنید و پیام این عبارت این است که در موارد تک‌همسری و ملک‌یمین، رعایت عدالت لازم نیست.

در پاسخ به این اشکال می‌توان گفت که پای‌بندی به عدالت - به معنای اعتدال - در تک‌همسری و ملک‌یمین آسان‌تر از رعایت عدالت در تعدد زوجات است و همین مقدار کافی است که قرآن کریم در صورت بیم از عدم رعایت عدالت در تعدد زوجات به این دو توصیه کند. شاهد بر این ادعا عبارت «ذَلِكَ أَذْنَىٰ أَلَّا تَعُولُوا؛ این نزدیکتر است تا به ستم نگرایید» در پایان آیه است که گویای این است که در تک‌همسری و ملک‌یمین نیز عدالت لازم است و عدم پای‌بندی به آن موجب ستم می‌شود، ولی این دو نسبت به تعدد زوجات به رعایت عدالت و دوری از ستم نزدیکترند. اگر متعلق عدالت در عبارت «فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا» اختصاص به حقوق مختص به تعدد زوجات مانند قَسَم داشت، موضوع بی‌عدالتی در تک‌همسری و ملک‌یمین به طور کامل منتفی بود، نه این که بی‌عدالتی در آن دو کمتر باشد.

همچنین لازم نیست عدالت در روایت نقل شده از امام کاظم (ع) حمل بر مساوات شود و در نتیجه فعل امر (و اجهد فی العدل؛ در عدالت کوشش کن) در این روایت بر خلاف ظهور آن بر استحباب حمل گردد، بلکه فعل امر بر همان معنای وجوب حمل می‌شود و عدالت نیز به معنای مساوات نیست.

### ۳. تفاوت عدالت و قسط

نکته قابل تامل در این آیه - که مفسران به آن نپرداخته اند - این است که در مورد رعایت حقوق همسر یتیم به «قسط» و در مورد رعایت حقوق زوجات به «عدل» تعبیر شده است. قسط، عدالت ظاهر و آشکار است (عسکری، الفروق اللغویة، ص ۴۲۸) و یا به تعبیر دیگر، اعمال و اجرای خارجی عدالت است که نمود



و ظهور پیدا می‌کند، مانند رساندن نفقه به دست اهلش و تقسیم سهام بین مستحقان (مصطفوی، التحقیق، ج ۹، ص ۲۵۷). از این رو در صدر آیه می‌فرماید اگر می‌ترسید رعایت قسط نکنید؛ یعنی اموال و حقوق ظاهری زن یتیم را به او ندهید پس با زنان دیگر ازدواج کنید. علت این که در مورد زن یتیم به حقوق ظاهری توجه شده این است که بیم مردان از ازدواج با یتیمان به جهت رعایت حقوق مالی آنها بود؛ چنانکه در آیه قبل نیز در باره اموال آنان سخن گفته شده است. اما در مورد رعایت حقوق زوجات از واژه قسط استفاده نشده بلکه واژه عدل به کار رفته است تا روشن گردد که در مورد تعدد زوجات فقط رعایت حقوق ظاهری آنها مانند قسَم کافی نیست. بلکه در مورد آنها هر گونه ظلمی هر چند مربوط به معاشرت اخلاقی باشد ناپسند است.

#### ۴. ناتوانی در رعایت عدالت

آیه ۱۲۹ سوره نساء که رعایت عدالت میان همسران را فوق توان مردان می‌داند ناظر به آیه سوم همین سوره است، پس وحدت سیاق اقتضا می‌کند که معنای عدالت و متعلق آن در هر دو آیه یکی باشد. در روایت معتبری آمده است که ابن‌ابی‌العوجاء وجود این دو آیه را دلیل بر این گرفته است که خداوند حکیم نیست، زیرا در آیه نخست فرمان به امری داده است که در آیه دوم اذعان می‌کند عمل به آن در حد توان مکلف نیست. امام صادق (ع) در پاسخ فرمودند که متعلق عدالت در آیه اول، «نفقه» است و متعلق آن در آیه دوم، «مودت» می‌باشد (کلینی، الکافی، ج ۵، ص ۳۶۳). این تفسیر از دو آیه مزبور از عمرو بن عبید (م ۱۴۴ ه.ق) که از نخستین مفسران اهل سنت می‌باشد نیز نقل شده است (ابن‌شهر آشوب، متشابه‌القرآن، ج ۲، ص ۱۹۴).

ارتباط این دو آیه زمینه شکل‌گیری یک نظریه از سوی برخی مخالفان تعدد زوجات شده است و آن این است که از ضمیمه کردن پیام این دو آیه به یکدیگر این نتیجه بدست می‌آید که تعدد زوجات در اسلام جایز نیست؛ زیرا خداوند در یک آیه، تعدد زوجات را مشروط به عدالت کرده، و در آیه دیگر رعایت عدالت را برای مردان خارج از توان آنها دانسته است. پس تعدد زوجات به علت عدم امکان رعایت شرط عدالت، جایز نخواهد بود. اشکال ابن‌ابی‌العوجاء با نظریه پیشین متفاوت است، اما هر دو در این نکته که این دو آیه وحدت سیاق دارند و متعلق عدالت در هر دو یکی است مشترکند. پاسخی که امام صادق (ع) به این اشکال داده‌اند مورد استفاده مفسران برای رد نظریه مطرح شده قرار گرفته است.

بسیاری از معاصران این دیدگاه را - متأثر از روایت امام صادق (ع) - این‌گونه پاسخ داده‌اند که در آیه اول متعلق عدالت، حقوق مادی زن مانند قسَم و نفقه است و در آیه دوم، متعلق عدالت، میل و احساس قلبی می‌باشد. بدین معنا که مرد موظف به رعایت حقوق مادی زن می‌باشد و قدرت بر چنین کاری را هم دارد، اما نمی‌تواند عدالت را در عواطف قلبی نیز رعایت کند در این مورد به همین مقدار اکتفا کند که همه

عواطف خود را متوجه یک زن نکند به گونه‌ای که زنان دیگر را به طور کامل رها سازد. پس رعایت شرط عدالت در آیه نخست در توان مرد است. شاهد بر این ادعا عبارت «فَلَا تَمِيلُوا كُلَّ الْمِيلِ فَتَنذَرُوا كَالْمُعَلَّقَةِ» است، زیرا این عبارت می‌رساند که چون توان اجرای عدالت را به طور کامل ندارید پس به طور کامل هم آن را رها نکنید؛ یعنی اجرای آن به طور ناقص و در حد توان شما کافی است و این با عدالت قلبی سازگار است نه با عدالت حقوقی (بلاغی، آلاء الرحمن، ج ۲، ص ۹؛ مکارم، تفسیر نمونه، ج ۳، ص ۲۵۵؛ حسنی، تاریخ الفقه الجعفری، ص ۷۹؛ صدر، ماوراء الفقه، ج ۶، ص ۱۶۴؛ قطب، فی ظلال القرآن، ج ۲، ص ۵۸۲). این پاسخ مبتنی بر نفی وحدت سیاق برای دو آیه و توجه هر آیه به حکمی متفاوت است (صدر، ماوراء الفقه، ج ۶، ص ۱۶۴).

برخی دیگر این‌گونه پاسخ داده‌اند که آیه دوم مربوط به تعدد زوجات نیست، بلکه در باره رعایت عدالت در مورد همسر است، هرچند یکی باشد. پس عدالت در آن با عدالت در آیه اول که مربوط به عدالت میان زنان است تفاوت دارد (یزدی، فقه القرآن، ج ۳، ص ۱۹). این ادعا با ظاهر عبارت «بَيْنَ النِّسَاءِ» منافات دارد، زیرا این عبارت ظهور در این دارد که مقصود عدالت میان زنان است و آن با فرض تعدد زوجات سازگار می‌باشد.

پاسخ سوم این است که وجوب رعایت عدالت شرط صحت عقد نکاح نیست تا با فقدان آن بطلان و عدم مشروعیت تعدد زوجات فهمیده شود، بلکه حکم تکلیفی برای مردی است که دارای همسران متعدد می‌باشد. پس نمی‌توان از عدم استطاعت مرد بر اجرای کامل عدالت، بطلان و عدم مشروعیت تعدد زوجات را نتیجه گرفت (صدر، ماوراء الفقه، ج ۶، ص ۱۶۲). این پاسخ اگر چه استدلال به این دو آیه برای بطلان تعدد زوجات را مردود می‌سازد، اما پاسخگوی اشکال لغویت نیست، زیرا اگر رعایت عدالت بنابر آنچه در آیه ۱۲۹ سوره نساء آمده است فوق استطاعت مردان باشد پس تکلیف کردن آنها به آن لغو خواهد بود.

به نظر می‌رسد در فرض وحدت معنای عدالت و متعلق آن در هر دو آیه نیز بتوان پاسخ مناسبی به هر دو اشکال داد؛ زیرا اولاً بنابر آنچه گذشت، عدالت به معنای تساوی در مقدار نیست، بلکه به معنای دوری از ظلم، افراط و تفریط و عمل به حق است؛ ثانیاً بنای قرآن در هر دو آیه صرفاً بیان احکام حقوقی محض نیست، بلکه قرآن کریم ابعاد حقوقی، اخلاقی و عاطفی را همراه با هم مطرح کرده است.

با توجه به این دو نکته، خداوند در آیه سوم فرمان می‌دهد که رعایت عدالت - یعنی رعایت حق و دوری از افراط و تفریط - نسبت به زوجات در حقوق شرعی و در روابط اخلاقی و عاطفی لازم است و نباید به هیچیک از آنها هر گونه ظلمی وارد شود، سپس در آیه ۱۲۹ تاکید می‌کند که مقصود از این عدالت همه جانبه که در آیه اول بیان شد، رعایت عدالت به طور کامل و بدون هیچ‌گونه تسامح نیست که رعایت چنین عدالتی در توان شما نیست، بلکه مقصود این است که گرفتار ظلم فاحش نشوید به گونه‌ای که به

یکی از همسران کاملاً میل کنید و دیگران را کاملاً رها سازید، بلکه در حد توان اگر اصلاح کنید و رعایت تقوا نمایید خداوند سایر کوتاهی‌های شما را خواهد بخشید.

شاهد بر وحدت معنای عدالت و متعلق آن در این دو آیه به کارگیری لفظ عدالت در هر دو آیه و استفاده از لفظ میل در آیه ۱۲۹ و لفظ عول که به معنای میل است در آیه سوم به عنوان نقطه مقابل عدالت می‌باشد. همچنین عبارت «فَلَا تَمِيلُوا كُلَّ الْمَيْلِ فَتَذَرُوهَا كَالْمُعَلَّقَةِ» شاهد بر این است که رعایت عدالت در آیه ۱۲۹ نیز در حد توان لازم است و این آیه در صدد نفی شرط عدالت نیست، بلکه مفسر محدوده عدالت در آیه سوم است.

روایت امام صادق (ع) نیز در صدد فرق نهادن میان متعلق عدالت در دو آیه نیست، بلکه گویای این است که آن بخش از عدالت که در توان مرد است، رعایت در نفقه می‌باشد، اما او توان اجرای عدالت در ابراز دوستی و مودت را ندارد. به عبارت دیگر، در این روایت تفاوتی میان متعلق عدالت در این دو آیه گذاشته نشده، بلکه میان محدوده ای از عدالت که در حد توان مرد است با محدوده ای از آن که خارج از توان او است تفکیک شده است.

#### ۵. عدالت محور زندگی زناشویی

در این آیه حکم به ازدواج تا چهار همسر از دو سوی جواز و عدم جواز، معلق بر عدم اجرای عدالت و قسط شده است. در آغاز آیه حکم به جواز ازدواج با چهار همسر معلق بر عدم پای‌بندی به عدالت در مورد یتیمان شده و در ادامه آیه از تعدد زوجات در فرض عدم پای‌بندی به عدالت در میان همسران، نهی شده است. از این نکته می‌توان دریافت که اساس زندگی زناشویی و خانوادگی از نظر قرآن کریم بر عدالت و رعایت حقوق طرفین می‌باشد.

در عبارت پایانی آیه نیز ملاک احکام ذکر شده است: «ذَلِكَ أَدْنَىٰ أَلَّا تَعُولُوا». ابن عربی می‌گوید: عول در لغت فقط به هفت معنا به کار می‌رود که عبارتند از: میل کردن به چیزی، زیاد شدن، فقیر شدن، ستم کردن، سنگین شدن، عهده دار عیال و خانواده شدن و غلبه یافتن (ابن عربی، احکام القرآن، ج ۱، ص ۳۱۴). قرطبی بر او خرده گرفته و سه معنای دیگر بر آن افزوده است (قرطبی، الجامع لاحکام القرآن، ج ۵، ص ۲۲).

در مورد معنای «تعولوا» چهار قول است. نخست به معنای ستم کردن است. بیشتر مفسران این قول را برگزیده‌اند (طوسی، التبیان، ج ۳، ص ۱۰۸؛ اردبیلی، زبدةالبیان، ص ۵۰۸؛ سائیس، تفسیر آیات الاحکام، ص ۲۱۳؛ مکارم، تفسیرنمونه، ج ۳، ص ۲۵۴). دوم به معنای فقر و نیازمندی است؛ یعنی ازدواج با یک همسر و ملک‌یمین برای این که فقیر نشوید مناسب‌تر است. بر این قول اشکال لغوی شده است که در این صورت باید گفته می‌شد: «الأنَّعيلوا» (طوسی، التبیان، ج ۳، ص ۱۰۸). سوم به معنای زیاد شدن عائله است. شافعی این قول را برگزیده است. در این صورت معنای آیه این خواهد بود که اگر نمی‌توانید عدالت را میان همسرانتان

رعایت کنید پس به یک زن اکتفا کنید یا ملک‌یمین اختیار کنید که این برای پرهیز از کثرت عائله مناسب‌تر است (ابن‌عربی، احکام‌القرآن، ج ۱، ص ۳۱۴). بسیاری بر او اشکال لغوی گرفته‌اند که در این صورت باید گفته می‌شد: «أَلْتَعِيلُوا» (رضی، حقائق‌التنزیل، ص ۲۹۴؛ طوسی، التبیان، ج ۳، ص ۱۰۸؛ جصاص، احکام‌القرآن، ج ۲، ص ۳۵۰). اشکال دیگری که بر دو قول اخیر وارد است این می‌باشد که با ملک‌یمین که حدی برای تعداد آن نیست سازگار نمی‌باشد، زیرا ملک‌یمین هم در زمره عائله می‌باشد (رضی، حقائق‌التنزیل، ص ۲۹۴؛ طوسی، التبیان، ج ۳، ص ۱۰۸؛ طبرسی، مجمع‌البیان، ج ۳، ص ۱۲). چهارم به معنای میل به زنان است. طبری این قول را به مجاهد و عکرمه از نخستین مفسران نسبت می‌دهد (طبری، جامع‌البیان، ج ۴، ص ۱۶۰).

بیشتر مفسران «ذَلِك» را اشاره به ازدواج با یک همسر یا ملک‌یمین دانسته‌اند. پس مفاد آیه بنا بر نظر مشهور مفسران در باره معنای «تَعُولُوا» این خواهد بود که ازدواج با یک همسر یا ملک‌یمین نزدیک‌تر است به پرهیز از ستم نسبت به ازدواج با زنان متعدد (طبری، جامع‌البیان، ج ۴، ص ۱۶۰؛ طوسی، التبیان، ج ۳، ص ۱۰۸؛ طبرسی، مجمع‌البیان، ج ۳، ص ۱۲؛ سائیس، تفسیر آیات الاحکام، ص ۲۱۳؛ مکارم، تفسیر نمونه، ج ۳، ص ۲۵۴). برخی آن را اشاره به ازدواج تا چهار همسر می‌دانند. در این صورت معنای آن این خواهد بود که ازدواج تا چهار همسر نزدیک‌تر است به پرهیز از ستم نسبت به ازدواج با زنان یتیم (ابن‌عربی، احکام‌القرآن، ج ۱، ص ۳۱۴). پس عبارت «ذَلِكَ أَذْنَىٰ أَلَّا تَعُولُوا؛» نیز گویای این است که احکام ازدواج بر پایه عدالت و پرهیز از ظلم بنا نهاده شده است (طباطبائی، المیزان، ج ۴، ص ۱۶۹).

## ۶. ابعاد اخلاقی عدالت

جواز تعدد زوجات اگر چه حکمی فقهی - حقوقی است، اما از نظر اسلام در عمل به این حکم مانند سایر مقررات فقهی - حقوقی نباید از ابعاد اخلاقی غافل بود. چنانکه گذشت، عدالت شرط شده در تعدد زوجات مختص قسم یا برخی وظایف خاص حقوقی مرد نسبت به همسرانش نیست، بلکه شامل همه وظایف حقوقی و اخلاقی مرد نسبت به همسرانش می‌شود. قرآن کریم هر چند اذعان دارد که رعایت عدالت کامل در همه ابعاد از توان مردان خارج است، اما از آنها می‌خواهد در حد توان در این مسیر کوشش کنند و گرفتار ظلم فاحش نشوند، به گونه‌ای که همه میل و علاقه خود را معطوف به یکی کنند و دیگری را به طور کامل رها سازند.

تشخیص ابعاد اخلاقی این حکم مانند سایر مسائل اخلاقی باید با توجه به شرایط گوناگون زندگی فردی و اجتماعی مرد و همسرانش به عمل آید. از این نظر ازدواج مجدد از نظر اخلاقی برای بسیاری از مردان ناشایست است. ابعاد اخلاقی تعدد زوجات از نظر برخی فقیهان دور نبوده است و آنها عمل به آن را در شرایط نامناسب کاری غیر اخلاقی دانسته‌اند.

مردی از آیت الله خویی استفتا کرده است که دارای همسر نیکوکار و وظیفه‌شناسی است که دچار سرطان سینه شده و او تصمیم دارد با زن دیگری ازدواج کند در حالی که می‌داند ازدواج مجدد او موجب آزار روحی همسر اول او و شاید تشدید بیماریش شود. ایشان در پاسخ می‌گویند: «ازدواج با زن دیگر حرام نیست، ولی خلاف احسان به اوست. خداوند می‌فرماید: آیا پاداش احسان جز احسان است؟ اگر با زن دیگری ازدواج کنی خداوند تو را در این دنیا با بی‌برکت کردن ازدواج دومت مواخذه خواهد کرد» (خویی، فقه الأعدار الشرعیة، ص ۱۰۷). حتی یکی از دانشمندان معاصر با اعتراف به مشروعیت این حکم از نظر فقهی در عصر حاضر، عمل به آن را در زمان حاضر و با توجه به فرهنگ حاکم بر روابط خانوادگی از نظر اخلاقی، مخالف تقوا و موجب ظلم، کینه، دشمنی و اختلاف در خانواده می‌داند (مصطفوی، التحقیق، ج ۸، ص ۲۶۵).

شهید مطهری با تاکید بر بعد اخلاقی شرط عدالت می‌گوید: «تعدد زوجات با این شرط اخلاقی اکید و شدید به جای آنکه وسیله‌ای برای هوسرانی مرد واقع گردد، شکل و قیافه انجام وظیفه به خود می‌گیرد» (مطهری، مجموعه آثار، ج ۱۹، ص ۳۶۱). آیت الله مکارم شیرازی نیز با تکیه بر شرط عدالت می‌گوید:

باید توجه داشت که جواز تعدد زوجات با اینکه در بعضی از موارد یک ضرورت اجتماعی است و از احکام مسلم اسلام محسوب می‌شود اما تحصیل شرائط آن در امروز با گذشته تفاوت بسیار پیدا کرده است، زیرا زندگی در سابق یک شکل ساده و بسیط داشت و لذا رعایت کامل مساوات بین زنان آسان بود و از عهده غالب افراد برمی‌آمد ولی در عصر و زمان ما باید کسانی که میخواهند از این قانون استفاده کنند مراقب عدالت همه جانبه باشند و اگر قدرت بر این کار دارند چنین اقدامی بنمایند. اساسا اقدام به این کار نباید از روی هوی و هوس باشد (مکارم، تفسیر نمونه، ج ۳، ص ۲۵۹).

پس اگر ازدواج مجدد کسی موجب ظلم فاحش به همسر اول یا خانواده شود، هر چند قسم را هم رعایت کند به فرموده قرآن این ازدواج جایز نیست. شاید در زمان حاضر و با توجه به فرهنگ مردم، ازدواج مجدد در بیشتر موارد موجب ظلم و آزار نسبت به دیگران شود. برخی دانشمندان کوشیده‌اند جایگاه این قانون را در نظام اجتماعی و خانوادگی از دیدگاه اسلام ترسیم کنند. به نظر آنها از دیدگاه اسلام، تعدد زوجات تامین کننده وضعیت مطلوب و آرمانی در نظام خانواده نیست و تنها راهکاری قانونی برای حل برخی مشکلات اجتماعی و خانوادگی می‌باشد (قطب، فی ظلال القرآن، ج ۱، ص ۵۸۲). به عقیده شهید مطهری در این که تک‌همسری بهتر است تردیدی نیست. تک‌همسری یعنی اختصاص خانوادگی، یعنی اینکه جسم و روح هر یک از زوجین از آن یکدیگر باشد. بدیهی است که روح زندگی زناشویی که وحدت و یگانگی است در زوجیت اختصاصی بهتر و کاملتر پیدا می‌شود. او با دیدگاه کسانی که طبیعت مرد را در

چند همسری می‌بینند و آن را مخالف تک‌همسری می‌دانند مخالف است (مطهری، مجموعه آثار، ج ۱۹، ص ۳۴۰). پس از نظر اسلام در شرایط طبیعی، نظام تک‌همسری مطلوب می‌باشد و قانون تعدد زوجات برای موارد خاص و گروه اندکی تشریح شده است و خلاف اصل اولی در نظام خانواده است (صدر، ماوراءالفرقه، ج ۶، ص ۱۵۹). تساوی نسبی تعدد زنان و مردان در نظام تکوین نیز این نکته را تایید می‌کند، زیرا اگر تعدد زوجات بر تک‌همسری رجحان داشت در این صورت می‌بایست در نظام خلقت حداقل تعداد زنان دو برابر مردان می‌بود تا امکان بهره‌مندی همه مردان از این امر راجح و مطلوب فراهم می‌شد.

## فهرست منابع

۱. ابن منظور، ابو الفضل، جمال الدین، محمد بن مكرم، لسان العرب، ۱۵ جلد، دار الفكر للطباعة و النشر و التوزيع - دار صادر، بیروت - لبنان، سوم، ۱۴۱۴ هـ ق.
۲. ابن ادریس، محمد بن منصور (م ۵۹۸ هـ ق)، السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، قم، انتشارات اسلامی، دوم، ۱۴۱۰ هـ ق.
۳. ابن براج، عبدالعزیز، المهذب، قم، دفتر انتشارات اسلامی، اول، ۱۴۰۶ هـ ق.
۴. ابن شهر آشوب، محمد بن علی، متشابه القرآن و مختلفه، قم، بیدار، اول، ۱۴۱۰ هـ ق.
۵. ابن عابدین، محمد امین (م ۱۲۳۲ هـ ق)، حاشیة ردالمحتار علی الدرالمختار، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۵ هـ ق.
۶. ابن عربی، محمد بن عبدالله، أحكام القرآن، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۷. ابن فارس، احمد (م ۳۹۵ هـ ق)، معجم مقائیس اللغة، محقق عبدالسلام محمد هارون، ۱۴۰۹ هـ ق.
۸. ابن قدامة، عبدالله بن احمد (م ۶۲۰ هـ ق)، المغنی، بیروت، دارالکتب العربی، بیروت.
۹. ابو حیان، محمد بن یوسف (م قرن هشتم هـ ق)، البحر المحیط فی التفسیر، تحقیق محمد جمیل صدقی، بیروت، دارالفکر، ۱۴۲۰ هـ ق.
۱۰. اراکی، محمد علی، کتاب النکاح (للأراکی)، در یک جلد، نور نگار، قم - ایران، اول، ۱۴۱۹ هـ ق.
۱۱. اردبیلی، احمد بن محمد (م ۹۹۳ هـ ق)، زیادة البیان فی احکام القرآن، تحقیق محمد باقر بهبودی، تهران، المکتبة الجعفریة، اول.
۱۲. اصفهانی، فاضل هندی، محمد بن حسن، کشف اللثام و الإبهام عن قواعد الأحکام، ۱۱ جلد، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم - ایران، اول، ۱۴۱۶ هـ ق.
۱۳. انصاری، زکریا، فتح الوهاب، منشورات محمد علی بیضون، دار الکتب العلمیة، اول، ۱۴۱۸ - ۱۹۹۸ م شربینی، محمد بن احمد، مغنی المحتاج، دار احیاء التراث العربی - بیروت - لبنان، ۱۳۷۷ - ۱۹۵۸ م حسنی، هاشم معروف، تاریخ الفقه الجعفری، قم، دارالکتب الاسلامی، اول، ۱۴۱۱ هـ ق.
۱۴. انصاری، مرتضی (م ۱۲۸۱ هـ ق)، کتاب النکاح، قم، کنگره شیخ انصاری، اول، ۱۴۱۵ هـ ق.
۱۵. بحرانی، آل عصفور، حسین بن محمد، الأنوار اللوامع فی شرح مفاتیح الشرائع (للفیض)، ۶ جلد، مجمع البحوث العلمیة، قم - ایران، اول، هـ ق.
۱۶. بحرانی، یوسف بن احمد (م ۱۱۸۶ هـ ق)، الحدائق الناضرة فی احکام العترة الطاهرة، تصحیح محمد تقی ایروانی، قم، دفتر انتشارات اسلامی، اول، ۱۴۰۵ هـ ق.
۱۷. بلاغی، محمد جواد، آلاء الرحمن فی تفسیر القرآن، قم، بنیاد بعثت، اول، ۱۴۲۰ هـ ق.

۱۸. جصاص، احمد بن علی (م ۳۷۰ ه.ق)، احکام القرآن، بیروت، دارالکتب العلمیه، اول، ۱۴۱۵ ه.ق.
۱۹. جمعی از نویسندگان، الموسوعه الفقهیه الكويتیه، کویت، وزارت اوقاف، سوم، ۱۴۲۴ ه.ق.
۲۰. حائری، سید علی بن محمد طباطبایی، ریاض المسائل (ط - القدیمة)، ۲ جلد، مؤسسه آل البيت عليهم السلام، قم - ایران، اول، ه.ق
۲۱. حر عاملی، محمد بن حسن (م ۱۱۰۴ ه.ق)، وسائل الشیعه الی تحصیل المسائل الشریعه، قم، مؤسسه آل البيت (ع)، اول، ۱۴۰۹ ه.ق.
۲۲. حکیم، سید محسن، مستمسک العروه الوثقی، قم، مؤسسه دارالتفسیر، اول، ۱۴۱۶ ه.ق.
۲۳. حلبی، ابن زهره، حمزه بن علی حسینی، غنیة النزوع الی علمی الأصول و الفروع، در یک جلد، مؤسسه امام صادق علیه السلام، قم - ایران، اول، ۱۴۱۷ ه.ق
۲۴. حلبی، ابو الصلاح، تقی الدین بن نجم الدین، الکافی فی الفقه، در یک جلد، کتابخانه عمومی امام امیر المؤمنین علیه السلام، اصفهان - ایران، اول، ۱۴۰۳ ه.ق
۲۵. خمینی، سید روح الله، تحریر الوسیله، قم، مؤسسه النشر الإسلامی، بی تا.
۲۶. خوانساری، احمد، جامع المدارک فی شرح مختصر النافع، تحقیق علی اکبر غفاری، قم، اسماعیلیان، دوم، ۱۴۰۵ ه.ق.
۲۷. خویی، سید ابو القاسم (م ۱۴۱۳ ه.ق)، صراط النجاة، قم، مکتب نشر المنتخب، اول، ۱۴۱۶ ه.ق.
۲۸. خویی، سید ابو القاسم (م ۱۴۱۳ ه.ق)، فقه الاعذار الشرعیه، قم، دارالصدیقه، اول، ۱۴۲۷ ه.ق.
۲۹. خویی، سید ابو القاسم (م ۱۴۱۳ ه.ق)، منهاج الصالحین، قم، نشر مدینه العلم، بیست و هشت، ۱۴۱۰ ه.ق.
۳۰. دیلمی، سلار، حمزه بن عبد العزیز، المراسم العلویة و الأحکام النبویة، در یک جلد، منشورات الحرمین، قم - ایران، اول، ۱۴۰۴ ه.ق
۳۱. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (م ۵۰۲ ه.ق)، مفردات الفاظ القرآن، محقق صفان عدنان داودی، لبنان، دارالعلم، اول، ۱۴۱۲ ه.ق.
۳۲. رضی، حقائق التاویل فی متشابه التنزیل، بیروت، دارالمهاجر.
۳۳. زنجانی، سید موسی، کتاب نکاح، قم، مؤسسه پژوهشی رای پرداز، ۱۴۱۹ ه.ق.
۳۴. سائیس، محمد علی، تفسیر آیات الاحکام.
۳۵. سبزواری، سید عبد الأعلى، مهذب الأحکام (للسبزواری)، ۳۰ جلد، مؤسسه المنار - دفتر حضرت آیه الله، قم - ایران، چهارم، ۱۴۱۳ ه.ق
۳۶. سبزواری، سید عبد الاعلی، جامع الاحکام الشرعیه، قم، مؤسسه المنار، نهم.
۳۷. شهید ثانی، زین الدین (م ۹۶۶ ه.ق)، مسالک الافهام، قم، مؤسسه المعارف الاسلامیه، اول، ۱۴۱۳ ه.ق.
۳۸. صدر، سید محمد، ماوراء الفقه، مصحح جعفر هادی دجیلی، بیروت، دارالاضواء، اول، ۱۴۲۰ ه.ق.
۳۹. طباطبایی، سید محمد حسین (م قرن چهارم ه.ق)، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، دفتر انتشارات اسلامی، پنجم، ۱۴۱۷ ه.ق.
۴۰. طبرسی، فضل بن حسن (م ۵۶۰ ه.ق)، مجمع البیان، بیروت، مؤسسه الاعلمی، اول، ۱۴۱۵ ه.ق.
۴۱. طبری، محمد بن جریر، جامع البیان، بیروت، دارالفکر، اول، ۱۴۱۵ ه.ق.

٤٢. طوسی، ابو جعفر، محمد بن حسن، النهایة فی مجرد الفقه و الفتاوی، در یک جلد، دار الكتاب العربی، بیروت - لبنان، دوم، ١٤٠٠ هـ ق
٤٣. طوسی، محمد بن حسن (م ٤٦٠ هـ ق)، التبیان فی تفسیر القرآن، تحقیق احمد حبیب قصیر، مکتب الاعلام الاسلامی، اول، ١٤٠٩ هـ ق.
٤٤. طوسی، محمد بن حسن (م ٤٦٠ هـ ق)، الخلاف، محقق علی خراسانی و دیگران، قم، دفتر انتشارات اسلامی، اول، ١٤٠٧ هـ ق.
٤٥. طوسی، محمد بن حسن (م ٤٦٠ هـ ق)، المبسوط فی فقه الامامیه، تصحیح سید محمد تقی کشفی، تهران، المکتبۃ المرتضویه، سوم، ١٣٨٧ هـ ق.
٤٦. عاملی، حرّ، محمد بن حسن، وسائل الشیعۀ، ٣٠ جلد، مؤسسه آل البيت علیهم السلام، قم - ایران، اول، ١٤٠٩ هـ ق
٤٧. عاملی، محمد بن علی موسوی، نهایة المرام فی شرح مختصر شرائع الإسلام، ٢ جلد، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم - ایران، اول، ١٤١١ هـ ق
٤٨. عسکری، ابو هلال، الفروق اللغویه، قم، مؤسسه نشر اسلامی، اول، ١٤١٢ هـ ق.
٤٩. فاضل لنکرانی، محمد (م ١٤٢٨ هـ ق)، تفصیل الشریعۀ فی شرح تحریر الوسیلۀ النکاح، قم، مرکز فقهی ائمه اطهار (ع)، اول، ١٤٢١ هـ ق.
٥٠. فخرالمحققین، محمد بن حسن (م ٧٧١ هـ ق)، ایضاح الفوائد، تحقیق سید حسین موسوی کرمانی و دیگران، قم، اول، اسماعیلیان، ١٣٨٧ هـ ق.
٥١. فیومی، احمد بن محمد (م ٧٧٠ هـ ق)، المصباح المنیر، قم، دار الرضی، اول.
٥٢. قرطبی، محمد بن احمد، الجامع لاحکام القرآن، بیروت، مؤسسۀ التاریخ العربی، ١٤٠٥ هـ ق.
٥٣. قطب، سید بن قطب، فی ظلال القرآن، بیروت، دار الشروق، هفدهم، ١٤١٢ هـ ق.
٥٤. قمی سبزواری، علی مؤمن، جامع الخلاف و الوفاق، در یک جلد، زمینه سازان ظهور امام عصر علیه السلام، قم - ایران، اول، ١٤٢١ هـ ق
٥٥. قمی، سید صادق حسینی روحانی، فقه الصادق علیه السلام (لروحانی)، ٢٦ جلد، دار الكتاب - مدرسه امام صادق علیه السلام، قم - ایران، اول، ١٤١٢ هـ ق
٥٦. کاشانی، فیض، محمد محسن ابن شاه مرتضی، مفاتیح الشرائع، ٣ جلد، انتشارات کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی - قم، ایران، اول، هـ ق
٥٧. کاشانی، ابو بکر بن مسعود (م ٥٨٧ هـ ق)، بدایع الصنائع فی ترتیب الشرائع، پاکستان، المکتبۃ الحبیبیه، اول، ١٤٠٩ هـ ق.
٥٨. کلینی، محمد بن یعقوب (م ٣٢٩ هـ ق)، الکافی، تحقیق علی اکبر غفاری، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چهارم، ١٤٠٧ هـ ق.
٥٩. مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ١٤ جلد، مرکز کتاب لترجمۀ و النشر، تهران - ایران، اول، ١٤٠٢ هـ ق
٦٠. مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، قم، صدرا، اول.
٦١. مفید، محمد بن محمد (م ٤١٣ هـ ق)، المقنعه، قم، کنگره جهانی شیخ مفید، اول، ١٤١٣ هـ ق.



۶۲. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الاسلامیه، اول، ۱۳۷۴ ه.ق
۶۳. نجفی، محمدحسن (م ۱۲۶۶ ه.ق)، جواهرالکلام فی شرح شرایع الاسلام، محقق عباس قوچانی، علی آخوندی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، هفتم، ۱۴۰۴ ه.ق.
۶۴. نراقی، مولی احمد بن محمد مهدی، رسائل و مسائل (للنراقی)، ۳ جلد، کنگره نراقیین ملا مهدی و ملا احمد، قم - ایران، اول، ۱۴۲۲ ه.ق
۶۵. زبیدی، حنفی، محب الدین، سید محمد مرتضی حسینی، تاج العروس من جواهر القاموس، ۲۰ جلد، دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع، بیروت - لبنان، اول، ۱۴۱۴ ه.ق
۶۶. یزدی، محمد، فقه القرآن (للیزدی)، ۴ جلد، مؤسسه اسماعیلیان، قم - ایران، اول، ۱۴۱۵ ه.ق